

بنام ایزد شجره‌ای از شاه‌اسماعیل صفوی *

در مورد اسناد و فرامینی که از سلاطین و حکمرانان از منتهه گذشته عیناً "به دست ما رسیده است، یا سواد آنها در تواریخ و جنگها و مجموعه منشآت نقل شده است به تناسب موضوع آنها اصطلاحات خاصی به کار رفته و می‌رود، که البته برای دانستن موارد خاص اصطلاحات مذکور به منابع و ماخذی که مربوط به این موضوعات است، مراجعه باید کرد. اما آنچه در این سطور مورد نظر است، معرفی نوعی از این اسناد می‌باشد که رواج آن در دوره صفوی مرسوم شده و اصطلاح "شجره" بین اهل فن بدانها اطلاق می‌گردد. مرحوم دکتر قاسم‌مقامی در این باره می‌نویسد: (۱) "لفظ شجره از مصطلحات خاص دوره صفویان است در تداول دیوانی آن زمان به فرمان و دستور کتبی خاصی گفته می‌شد که از جانب پادشاه به کسانی از زمره مریدان خاص و معتمدان خاندان صفوی برای ارشاد و (۲) "هدایت ارباب ارادت به طریق مستقیم شریعت نبوی و مذهب حق ائمه اثنی عشری و مسلک مشایخ عظام صفوی" داده می‌شد، و سابقه آن به زمان شیخ صفی‌الدین جد خاندان صفوی می‌رسد (متوفی در محرم سال ۷۳۵ ق) که از جانب

* همکار گروه فلسفه دانشگاه تبریز

* اصل این سند جزو اسناد و فرامین متعلق به کتابخانه شخصی نویسنده می‌باشد.

خود خلفائی برای هدایت مردم به اطراف و اکناف می‌فرستاد".
 دو نکته^۴ جالب در این مورد به نظر می‌رسد. اول اینکه در متن:
 تذکره الملوک از این نوع نوشته به نام "رقم" که فعلاً "به نوع دیگر
 فرامین و احکام اطلاق می‌شود، نام برده است (۳) "... و دونفر
 خلیفه و خادم باشی و چند نفر عمله^۵ توحیدخانه و خلیفه، در کمال
 ممالک محروسه، به جهت امر معروف و نهی منکر تعیین می‌شود بـ
 تعلیقه^۶ خلفا تعیین، و رقم برطبق آن شرف صدور می‌یابد."
 نکته^۷ دیگر اینکه در شناخت اسناد می‌نویسد: "(۴) در زمان
 شاه طهماسب اول (۹۳۰ - ۹۸۴) که دستور العمل دیوانی برای اقسام
 دیوانیات تنظیم و معین گردید، برای شجره نیز دستور العمل
 مخصوصی مشخص شد."

در مورد نکته^۸ اول باید گفت که میان رقم و شجره نسبت عموم
 خصوصی موجود بوده و هست، و اکثر نوشته‌هایی از این قبیل را رقم و
 حکم می‌توان گفت و شجره نوع خاصی از حکم و رقم می‌باشد.

در مورد نکته^۹ دوم باید بگوییم، اگر هم در دوره شاه طهماسب
 دستور العمل مشخصی درباره فرامین معین شده باشد، روش نوشتن
 شجره را تغییر ندادند، بلکه همان سیاق قدیم را تأیید و تثبیت
 کرده‌اند، چه شجره^{۱۰} حاضر از شاه اسماعیل اول و مورخ ۹۲۰ می‌باشد،
 در کلیات فرقی با شجره^{۱۱} صا دره از شاه طهماسب، یا سلاطین بعدی
 صفوی ندارد، جز اینکه نام خلیفه و شاه تغییر می‌کند، در طغرانی
 همان روش جاری است، غیر از اینکه نام سلطان و پدران او تا شاه
 اسماعیل و اجداد او افزوده می‌شود.

اما شغل خلیفه^{۱۲} الخلفائی: متن تذکره الملوک وظایف شغل
 خلیفه الخلفا را اینگونه تعریف می‌کند: "(۵) در بیان تفصیل شغل
 عالیجاه خلیفه^{۱۳} الخلفاست شغل مشا را اله آنست که به دستور زمان
 شیخ صفی الدین اسحق در شبهای جمعه درویشان و صوفیسان را در
 توحیدخانه جمع و به ذکر کلمه^{۱۴} طیه لاله^{۱۵} لا اله الا الله به طریق ذکر جلی اشتغال

و در شب جمعه نان و حلوا و طعام ، و در سایر اوقات نان و طعام مقرر می
در ایشان را صرف نماید ."

مینورسکی در شرح همین فصل اینطور اظهار نظر می کند : " (۶)
شغل جالب توجه خلیفه الخلفا اثری است از آثار تشکیلات او ایسل
سلطنت صفویه که بسیار شبیه به سازمان حکومتی های استبداد جدید یک
حزبی است . اولیاء امور مذهبی و اجتماعی عملیات خود را که تحت
نظارت اطرافیان و اعضای فرقه صوفیه ، یعنی تشکیلاتی که به دست
شیخ صفی الدین اسحق اردبیلی ایجاد شده و دارای قدرت فوق العاده
بود انجام می دادند (شیخ صفی الدین در ۷۳۵ هـ ق درگذشت برابر
با ۱۳۳۴ م) ولی مدت مدیدی فرقه مزبور امور خاص عرفانی خود را
با اصول مذهب سنت وفق می داد ، اما تحت حکومت جدش اسماعیل
یعنی سلطان جنید ، افکار افراطی شیعی در تشکیلات مزبور راه یافت
و اصول افکار و عقاید این فرقه خفیه جدید ، اخلاف شیخ صفی الدین را تا
مقام خدای مجسم و مظهر بارز حق شرقی داد ، این تحول باعث
پیروزی شاه اسماعیل گردید . هنگامی که صفویه به سلطنت رسیدند ،
خویشتن را در رأس دو تشکیلات یافتند : از لحاظ سلطنت و ارث تشکیلات
حکمرانی شاهان سلف (مخصوصاً " خاندان آق قویونلو) بودند ، و از
نظرا رشاد و دلالت فرقه صوفیه مرشد صوفیان بودند ، و از مریسدان
اطاعت کورکورانه می خواستند

شغل خلیفه الخلفائی به منزله دفترخانه ای برای امپراتور
صفویه بود ، تذکره الملوک این موضوع جالب را تأیید و تصدیق
می کند که خلیفه الخلفا به منزله نایب و استادش بود و نمایندگان
به ایالات می فرستاد چون صوفیان بیشتر قزلباش و زطایفه ترک
بودند ، خلیفه الخلفا نیز فردی از قبایل و ایلات بود ، شاه به وسیله
خلیفه الخلفا و صوفیان نه تنها بر نیروئی که بدو اسلاف وی را به
قدرت رسانیده بودند نظارت می کرد ، بلکه بر تشکیلات وسیع پیروان
و تابعان خویش که در سراسر قلمرو حکومت سلاطین عثمانی مسکن

داشتند نیز تسلط داشت ."

اما مزیت این شجره که چاپ و برای استفاده بیشتر محققین ارائه می‌شود ، علاوه زاینکه عین یک مدرک تاریخی است که در حدود پانصدسال از تصاریف زمان درامان مانده است ، در این است که از این قبیل که تا کنون انتشار یافته ، قدیمی تر است ، چرا که نسخی از این دست که به نظر نگارنده رسیده است ، بهترین آن شجره‌ای است که در کتاب "مقدمه‌یی بر شناخت اسناد تاریخی" چاپ شده است . به تاریخ ۱۰۱۲ می‌باشد که حدود دو سال متأخر از شجره حاضر است ، و با شجره دیگری که در مجموعه مدارک آذربایجان به چاپ رسیده است ، مورخ ۱۱۱۶ می‌باشد و بیست سال فاصله زمانی پیدا می‌کند .

نکته آخری که مربوط به همین شجره موجود می‌باشد ، این است که نام شخصی که شجره به نام او صادر شده است "امر" خوانده می‌شود ، اما در عکس هم روشن دیده می‌شود که بالای حرف میم تراشیده شده است و الف امر هم بعداً با مرکب دیگری افزوده است ، احتمال می‌رود که نامی شبیه به "عمر" بوده و بعداً به صورت "امر" درآمده است . اما مشکلی در این فرض پیش می‌آید این است که اگر شخص مذکور از افراد پیش از شاه اسماعیل می‌بود ، تردیدی در صحت این فرض بجا بود راه نمی‌دادیم . ولی صحبت از دوره شاه اسماعیل اول است ، آن هم نه ابتدای کار ، از اواخر سلطنت او ، و تعصبی که از او سراغ داریم محال می‌شود گفت خلیفه‌ای معین نماید که نام او "عمر" باشد ، لابد فرض اینکه نام دیگری بوده و در املاء شبیه نام عمر درآمده و بعداً با زماندگان متوجه این کار شده و آن را به این صورت درآورده اند ، بیشتر به عقل قابل قبول می‌نماید . نامهایی که می‌توان احتمال داد : نامهای امیر ، امرا ... و عمرو می‌باشد ، نام عمرو در ایران دوره صفوی مرسوم نیست ، در تواریخ و منابع دیگر اگر هم دیده شود خیلی نادر است ، همچنین در فرمان و آوای که مشخص نام عمرو از عمر باشد نوشته نشده است . اما نام امیر ، نمی‌شود گفت که کاسب

درباری امیر را امر نوشته یا با عین که شکل عمر گرفته باشد. همچنین فرض مرا... بودن هم به علت اینکه هیچ حرف یا کلمه‌ای بعد از امر نه نوشته شده و نه تراشیده شده است، بی‌مورد می‌نماید.

دوست فاضل و ارجمندم آقای دکتر رحیم لوفرض دیگری بسه مطالب فوق افزوده اند، آن اینکه نام "عمر" با فتحه اول و دوم هم در بین ایلات به خصوص در بین ایلات کرد رایج می‌باشد، حال این اسم همان عمرو یا از ریشه دیگری است مربوط به بحث ما نیست، موضوع تحقیق دیگری تواند باشد. در هر صورت احتمال اینکه نام مورد نظر عمر (با فتحه اول و دوم) بوده وبالطبع با عمر (به ضم عین) هم در نوشتن هیچ فرقی نداشته است، بیشتر قابل قبول به نظر می‌رسد. تنها مشکلی که در این مورد می‌ماند این است که نام مذکور در میان طوایف کرد مرسوم بوده نه قراجه داغ، اما این مشکل به دو صورت قابل توجیه می‌باشد: صورت اول این که نام استثنائی بوده، خانواده‌ئی برای فرزند خود پسندیده است صورت دوم این که خانواده ریشه کردی داشته باشند، چون همان‌طور که می‌دانیم ایلات شاهسون در دوره صفوی روی وفاداری به شاه صفوی تشکن یافته، نه روی اصل و نسب. البته همه مطالب فوق احتمالات است، نه حل مشکل.

نکته آخری که در مورد این سند قابل ذکر می‌باشد این است که در سطر دهم از ابتدا یا سه سطر مانده به انتهای سند کلمه "قوشچی و قبادلو... با خط دیگری به سند افزوده شده است، معلوم می‌شود که خلفای بعدی سند حاضر را مدرک قرار داده و خواسته‌اند بنده قلمرو خلافت خود بیفزایند، حال موفق شده‌اند یا نشده‌اند استنش بسته به این است که مدارک دیگری از این خانواده به دست آید و بررسی شود.

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي خلقنا من نوره وخلقنا من نوره وخلقنا من نوره

الحمد لله الذي خلقنا من نوره وخلقنا من نوره وخلقنا من نوره

الحمد لله الذي خلقنا من نوره وخلقنا من نوره وخلقنا من نوره

پوشده نماید که نصب خلفا درین دار برقیست عمار در نظر می از آن ملاحظه فرمائید

باید در منسب به و ایستادگی در صلوات و تربیت اصحابی است از او را هم

لهذا در اوقات فراغت ساعات که صورت قیامت صلواتی در علم خود را هم

رضخیز موضوعیست لطفاً اللغه الباطنیه سیاه حضرت

و کلمه یزدانی است که در هر جا که برود معلوم بود از آنجا که تمام باجه آنرا

بعد از تخمین حال و وضع استیصال یاج حواله نمود به جهت آنکه در مدوام آنرا

کانونه در بر داشت و کلی مسکنه شوق نزد مردم میشت شوق می طلوع شد و تمام

درام طریق الصلوات و کلمه و توجیه و کلمه

ارزواش در ۱۲

۷- متن شجره

۸- ...

بسم الله الرحمن الرحيم يا محمديا علي

الحمد لله الذي جعل صفيه خليفه في خليقته وصيرا للخلاقه هدايه لمن خلقه من بريته وصلى الله على محمد المصطفى خاتم الانبياء المرسلين وعلى المرتضى هادي الخلايق الى طريق الحق واليقين وآله وعترته خلفاء الهادي المهديين الى يوم الدين اما بعد بر رأي ارباب اللباب پوشيده نما تدكه نصب خلفاء دين دار شريعت شعار در هر قطري از اقطار بلاد مسلمين و بهر طرفي از مواطن عباد مومنين جهت هدايت ارباب ضلالت و تربيت اصحاب جهالت از لوازم و متحتمات است لهذا در اين اوقات فرخنده ساعات كه صورت قابليت خليفه امر^۹ ولد مرحوم خليفه عليخان قراداغلو برضيمير منير به وضوح پيوست اظهار اللعنايه السلطانيه في شأنه منصب خليفه الخلفايي و خلاقه بر كشاف و مروا و بادانقم و ختارود و اليرد و كسيدلو و يوسفلو و دولتيارلو و كلرور يكنان^{۱۰} و قوشچي و قبا دلو و كيپك چي و قراخواجلو^{۱۱}... و او را به دستوري كه به پدر مرحوم او متعلق بود، بدو ارزاني داشتيم تا چنانچه از كمال ديانت او و سزدطالبا نرا بعد از تحقيق حال و تنقيح استيهال تاج حواله نموده بذي سعادت سرافراز گردانند و به دوام ذكر و احياي لياالي شريفه و طاعات و عبادات و مريبه معروف و نهسي از منكرات و مجالست عورات^{۱۲} و منع اكل مسكرات مشغول سازد و در همه ابواب به مقتضى شريعت نبوي و طريقت مرتضوي وائمه معصومين

عمل نماید. "رزقنا الله تعالی وایاهم طریق الصلاح والسادد بعونه وکرمه .

تحریراً فی ۱۲ رمضان سنه ۹۲۰

درحاشیه بعد از سطر سوم محاذی سطر چهارم و پنجم طغرای شاه اسمعیل به مضمون زیر:

۱۳ من اسماعیل اخو^{۱۴} (ه) علی بن حیدر جنید بن ابراهیم بن علی بن موسی الصفوی .

توضیحات و پی نوشتها

- ۱- "مقدمه‌یی بر شناخت اسناد تاریخی" تألیف دکتر جها‌نگیر قائم‌مقامی ص ۹۰ چاپ انجمن آثار ملی ، تهران ۱۳۵۰ .
- ۲- منشآت خطی مجهول الموءلف به شماره ۶۲۹۳ در کتابخانه ملک باب دوم - به نقل "مقدمه بر شناخت اسناد تاریخی" منبع فوق .
- ۳- تذکره الملوک ، متن ، ص ۱۸ چاپ امیرکبیر ، تهران ۱۳۶۸ .
- ۴- شناخت اسناد ، قائم مقامی ، ص ۹۱ ، ص ۵ .
- ۵- تذکره الملوک ، متن ص ۱۸ .
- ۶- سازمان اداری حکومت صفوی (تعلیقات مینورسکی بر تذکره الملوک) ترجمه مسعود رجب‌نیا ، ص ۱۰۴-۱۰۳ ، چاپ امیرکبیر ، تهران ۱۳۶۸ .
- ۷- اصل این سند جزء اسناد و فرامین متعلق به کتابخانه شخصی نویسنده می‌باشد .
- ۸- پیش از بسمله در صدر حکم چند کلمه با اب طلا مانند "الملک لله" یا کلمه دیگری بوده که درست خوانده نمی‌شود .
- ۹- قلم خوردگی کلمه و تا حدی احتمالات در مورد این نام در متن مقاله بررسی شده است .

- ۱۰- تلفظ درست کلمه روشن نیست .
- ۱۱- یکی دو اسم که خوانا نیست . علاوه‌نامهای قوشچی و ماسا بعدرا با خط دیگری به متن افزوده‌اند .
- ۱۲- از نظر معنی جمله نارساست و موجودپا را دوکس ، کاتبان بعدی در اسناد مشابه "عورات اجنبی" نوشته‌اند .
- ۱۳- طغرا و کلماتی مانند نام پیغمبر و علی با آب طلا نوشته شده‌است .
- ۱۴- کلمه بعد از اسماعیل در سند موجود "اخو" خوانده می‌شود ولی در شجره دیگری که از شاه طهماسب اول در دست نویسنده هست و در کتاب "مقدمه بر شناخت اسناد تاریخی" اخوه ، درج شده‌است .

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی